

ارزیابی و نقد مغالطه های موجود در حوزه هنر و معماری و شهرسازی

مهندس عبدالحمید نقره کار : دانشیار دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه علم و صنعت ایران
noghrekar@iust.ac.ir
خانم مهندس مرضیه لیبیب زاده r.labibzadeh@gmail.com

بسم الله الرحمن الرحيم

ادع الی سبیل ربک بالحکمة والموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن

سورة النمل آیه ۱۲۵

چکیده:

در مقدمه با طرح این مطلب که فرهنگ معاصر غرب به دلیل محرومیت از کلام الهی و سنت معصومین سلام الله علیهم در تبیین عالم و آدم دچار انحراف و گمراهی عظیم گشته و به تبع آن در تبیین مفاهیم ساختار، مراحل، منابع و مبانی فرایندهای انسانی دچار تناقض ها و تعارض هایی است که لاجرم مغالطه هایی را در حوزه علوم انسانی، فلسفه هنر و معماری و شهرسازی ایجاد و به کشورهای مقلد و به اندیشه شبه روشنفکران غرب زده صادر نموده است. در این مقاله اهم این مغالطه ها که به خصوص در مباحث هنر و معماری و شهرسازی مطرح می باشد به شرح عناوین ذیل مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است:

- ۱) تضاد بین (علم و دین)
- ۲) تضاد بین سنت گرائی (ترادیسینوالیزم) و تجدد گرائی (مدرنیسم)
- ۳) تضاد بین اسلام و آثار مسلمانان (نظیر معماری و شهرسازی)
- ۴) تضاد بین رویکرد های نخبه گرایی و مشارکت گرایی
- ۵) تضاد بین تقلید و خلاقیت
- ۶) تضاد بین آرمان گرائی (ایده آلیسم) و واقع گرائی (رئالیسم)
- ۷) تضاد بین انسان محوری (امانیسم) و خدا محوری (تئیسیم)
- ۸) تضاد بین جهانی بودن یا بومی بودن

روش تحقیق در این مقاله مبتنی بر منابع (عقل و نقل)، (تفسیر و روش تحقیقی و تحلیلی) و (استدلال منطقی) می باشد. نتایج این مقاله بصورت

پاسخ به مغالطه های مزبور از منظر فرهنگ اسلامی در نمودارهای شماره ۱ تا ۸ ارائه شده است.

کلمات کلیدی :

علم ، دین ، سنت گرای ، تجدد گرای ، اسلام ، مسلمانان ، آثار مسلمانان ، نخبه گرای ، مشارکت گرای ، تقلید ، خلاقیت ، آرمانگرایی ، واقع گرای ، انسان محوری ، خدا محوری ، جهان گرای ، بومی گرای .

مقدمه :

با توجه به رویکرد های مادی به جهان هستی و گرایش های نسبی گرای ، کثرت گرای و شکاکیت در حوزه معرفت شناسی و حیوان پنداری آدم در علوم انسانی و غفلت از بعد فطرت نوعی انسانها و نفوس عقلانی و روحانی او و نفوذ این دیدگاه ها در اندیشه اغلب شبه روشنفکران غرب زده و مقلد ، متأسفانه شاهد ایجاد مغالطه هایی و هم انگیز و شبهه ناک در برخی از دانشگاه هایان و دانشجویان می باشیم. رمز گشایی از این مغالطه های رایج و گمراه کننده ، جزیی از بدیهیات فرهنگ اسلامی است ، اما به دلیل تبلیغات وسیع رسانه ای غرب ، پاسخ به آنها را در شرایط فعلی لازم و ضروری می دانیم. مغالطه در این مقاله به مفهوم طرح تضاد بین دو موضوع است، که در صورت عدم توجه مخاطب، هر دو پاسخ مثبت یا منفی آن نیز، غلط اندر غلط خواهد بود زیرا سؤال کننده، مخاطب را در مقابل دو سؤال (آری یا نه) قرار می دهد، که هر دوی آنها غلط می باشد. اگر مخاطب فریب خورده و تسلیم شود، با پاسخ غلط اندر غلط خود، دچار (جهل مرکب) می شود. اما اگر مخاطب هوشیار و آگاه باشد، با تبیین و تحلیل سؤال طرح شده، پاسخ های شایسته و صحیح ارائه خواهد نمود. برای نمونه به تشریح و ارزیابی، چند مغالطه رایج، که در جامعه ما حتی در بین شبهه روشنفکران و برخی از اساتید دانشگاهی نیز رایج شده است، مبتنی بر فرهنگ اسلامی می پردازیم.

۱- تضاد بین (علم و دین)

در طرح این مغالطه، گوینده بدون تعریف مشخصی از علم و از دین، مخاطب را بین دو پاسخ آری یا خیر، (علم و دین تضاد دارند یا خیر) قرار می دهد، در حالیکه از اساس طرح این نوع سؤال غلط است.

پرسی اول: باید پرسید، علم با چه مفهومی؟ علوم تجربی، علوم فلسفی و ریاضی، علوم عرفانی، یا هر نوع پیش فرض توهمی و متعصبانه، بین مکاتب موجود معرفت شناسی و شناخت شناسی از بعد ابزارشناخت، شیوه های شناخت و منابع و مبانی شناخت، اغلب اختلاف نظر و تضاد بسیار وجود دارد، بنابراین اول باید تعریف مشترکی از علم و معرفت صادق و حقیقی داشته باشیم، تا بتوانیم به بحث وارد شویم.

پرسی دوم: باید پرسید منظور از دین کدام دین است، هزارها دین به عنوان مکاتب فکری و اعتقادی که دارای نظریه های بسیار متناقض فکری و عملی در حوزه های هستی شناسی و انسان شناسی هستند، در جهان وجود دارد و همواره تکثیر هم می شوند. حد اقل از منظر اسلامی یک طبقه بندی سه گانه از ادیان (غیر توحیدی) یا (کافرانه و مشرکانه) و ادیان (توحیدی تحریف شده) و دین (توحیدی اسلام) وجود دارد، حتی در حدیثی منقول از پیامبر اکرم (ص) در مورد دین اسلام فرموده اند: «مسلمانان در آخرالزمان به هفتاد و سه فرقه تقسیم میشوند و فقط یک فرقه آن به حق است» (سليم بن قيس الهلالي، ۱۴۱۳، ۶۰۵) با توجه به دو نکته فوق در پاسخ نهائی میتوان گفت، از منظر اسلامی « آنچه علمی است، عقلانی است و آنچه عقلانی است اسلامی است» (الهلالي، خسرو پناه، ۱۳۸۹، ۳۱) و اسلام به وسیله دو منبع (عقل و نقل) نظریات خود را با روش (تفسیری) و (استدلال منطقی) اثبات می نماید. (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ۷۳ تا ۷۵) بنابراین در پاسخ مغالطه تضاد بین علم و دین باید گفت، دین اسلام نه تنها با علم تضادی ندارد، بلکه به کمک دو منبع (عقل و نقل)، علم ناب و خطا ناپذیر را تبیین، اثبات و تأیید می نماید. (نمودار شماره ۱-) زیرا دستاوردهای علوم تجربی با استقراء عقلی اثبات میگردد و تا نقض نشده است، علمی است، مباحث منطقی نیز از طریق استدلال های عقلانی اثبات میشود، که عقل نیز از منابع دینی است، راه حل موارد اختلاف ظاهری بین عقل و نقل نیز توسط منابع اسلامی تبیین و تشریح شده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ۷۳ تا ۷۵)

ردیف	نوع مغالطه	نکته اول	نکته دوم	رمز گشائی و پاسخ
۱	طرح تضاد بین (علم و دین)	کدام علم؟ کدام مکتب علمی؟ مکاتب علمی بسیار متعدد و بعضاً متضاد هستند	کدام دین؟ ادیان الهی و غیر الهی بسیار متعدد و اغلب متضاد می باشند	در اسلام بین علوم حقیقی و دین توحیدی هیچ تضادی وجود ندارد. از منظر اسلامی، آنچه علمی است، عقلانی است و (عقل) در کنار (نقل) از منابع معرفت اسلامی است

۲- تضاد بین سنت گرائی (ترادیسونالیزم) و تجدّد گرائی (مدرنیسم)

پرسشی اول: ابتدا باید پرسید، سنت به چه مفهومی مطرح می شود؟

اگر سنت به مفهوم دیدگاه نظری گذشتگان است، اولاً گذشتگان هزارها دیدگاه نظری متفاوت و متعارض دارند، منظور کدام دیدگاه است. دوماً دیدگاه های نظری مشمول صحیح یا ناصحیح، حق یا باطل و عالمانه یا جاهلانه قرار میگیرد و اصولاً مسئله قدیم یا جدید مطرح نیست. و همین مقوله درمورد تجدّد گرائی نیز قابل طرح است، یعنی تجدّد، اگر به مفهوم دیدگاه های نظری است، اصل جدید بودن، ارزشی ایجاد نمی نماید، باید دید، نظریات جدید، نسبت به نظریات قدیم، عالمانه تر و حقیقی تر است یا بالعکس. در بعد نظری باید (حقیقت مدار) بود و قدیم و جدید مطرح نیست.

اگر سنت را به مفهوم گزاره های عملی و احکام باید و نباید، تعبیر نماییم. از منظر اسلامی، انسان ذاتاً دارای دو فرمانده درونی است، یکی با عنوان (نفس حیوانی)، که ذاتاً به زشتی (شهوت و غضب) (قرآن، یوسف، ۵۳) و زیاد خواهی و شرّ (فساد و خونریزی) امر می نماید (قرآن، بقره، ۳۰) و اشباع ناپذیر نیز هست. و نفس دیگری با عنوان (نفس عقلانی و روحانی)، که به آن (وجدان) نیز میگوئیم و به زیبایی، خیر و عدالت امر مینماید و از شرّ و زشتی و جهل نهی می نماید. بنابراین در بعد عملی باید (عدالت مدار) بود و قدیم و جدید جایگاهی ندارند.

گزاره های عملی و بایدها و نبایدها وابسته به بنیانهای هستی شناسی و انسان شناسی مکاتب مختلف فلسفی و اعتقادی قابل تبیین و ارزیابی هستند و بدون زیر بنای انسان شناسی و تبیین جهت و غایت سعادت و کمال انسانی، نمی توان جایگاه (عدالت) (نهج البلاغه، شماره ۴۳۷) یعنی قرار دادن هر چیزی را در محل مناسب و شایسته آن و نقطه مقابل آن یعنی (بی عدالتی) را تعیین و مشخص نمود.

اگر سنت را به مفهوم روشها و شیوه های عملی (سبکهای هنری) برای تحقق ایده آلها در فرایندهای انسانی و در عالم خارج و طبیعت بدانیم. باید گفت، سبکهای هنری، حالتی بینابینی (برزخی) دارند، از طرفی باید متضمن تجلی ایدهها و ایده آلهای فرازمانی و فرامکانی و هنرمندان باشند و از طرفی دیگر باید کالبد آنها متناسب با مجموع شرایط زمانی و مکانی در عالم طبیعت تحقق یابد. این شرایط بسیار متنوع بوده و شامل (شرایط هنرمند، کارفرما، نوع عملکرد ساختمان، مجموع شرایط اجتماعی، اقتصادی، اجرائی، اداری، قانونی، محیطی و غیره) می باشد.

بنابراین فقط می توان از تجربیات تاریخی و سبکهای گذشته بهره برداری نمود و الهام گرفت، اما قطعاً از بسیاری جهات باید شیوه عمل و سبک هنرمند مبتنی بر مفاهیم ثابت نظری و رعایت احکام عملی، متناسب با مجموع شرایط زمانی و مکانی، مورد اجتهاد و ابداع قرار گیرد. در این مورد اسلام (مکتب تشیع) اصول ده گانه ای را مطرح نموده است.

در این مرحله حساس **اصول ده گانه اجتهاد در تشیع**، (شهید مطهری، ۱۳۷۸، جلد ۲۰، ص: ۱۶۱)

(در جهت اجتهاد حرفه ای مبتنی بر مفاهیم ثابت نظری و احکام اولیه برای اتخاذ روشهای مناسب عصری و خلق آثار بدیع و اصیل) اینها هستند:

۱- قاعده ملازمه عقل و شرع: ابزار اجتهاد، عقل است و احکام عقلی همان احکام شرعی است.

۲- قاعده بقای اصول: اصول نظری و عملی بیان شده توسط سنت نبوی برخاسته از فطرت، و بی زمان هستند.

۳- قاعده تفریع: فروع و جزئیات (روشها، صورتها و مواد کالبدی)، در پرتو اصول ثابت، با تفریع عقلی قابل استنتاج و اجتهاد هستند.

۴- قاعده نسبیت: فروع(روش‌ها،صورت‌ها و مواد کالبدی) براساس مقتضیات زمان و مکان، کاملاً نسبی هستند.

۵- قاعده جامعیت و وسطیت (عدالت): فروع(روش‌ها،صورت‌ها و مواد کالبدی) باید همه جوانب و ساحات مختلف انسانی (و مجموع شرایط زمانی و مکانی) را در نظر بگیرند.

۶- قاعده اولویت: فروع(روش‌ها،صورت‌ها و مواد کالبدی) باید با توجه کامل به اولویت‌ها و مصلحت‌ها شکل بگیرند.(با توجه به مجموعه حقوق‌ها و مصلحت‌ها)

۷- قاعده هماهنگی با قوانین حاکمه: فروع(روش‌ها،صورت‌ها و مواد کالبدی) نباید معارض با قوانین حاکمه و اصولی که حق و تو دارند باشند.(نظیر اصل لاضرر و لاضرار در اسلام)

۸- قاعده حوزه‌های آزاد: فروع(روش‌ها،صورت‌ها و مواد) نباید حوزه‌هایی را که خداوند انسان را آزاد گذاشته محدود کنند. (احکام مباح).

۹- قاعده احکام خمسہ تکلیفیه: فروع(روش‌ها،صورت‌ها و مواد کالبدی) باید در اجراء، بر اساس احکام خمسہ، تعیین اولویت و ضرورت کنند.(حلال و مستحب و مباح و مکروه و حرام).

۱۰- قاعده احکام ثانویه و حکومتی: فروع(روش‌ها،صورت‌ها و مواد کالبدی) و حتی اصول اولیه می‌توانند با نظر و اختیار ولی فقیه به طور موقت تغییر نمایند.(با توجه به مجموع شرایط اضطراری و مصلحتی).

که مبتنی بر آن، هنرمندان قادر خواهند بود با حفظ اصول ثابت، مجموع شرایط زمانی و مکانی را در نظر داشته باشند و عملاً (ایده آلیسم) را با (رنالیسم) جمع نمایند. (شهید مطهری، ۱۳۷۸، جلد ۲۰، ص: ۱۶۱)

اگر سنّت را به مفهوم کالبد آثار و مواد و صورتهای موجود آنها تصور نمائیم، باید گفت مفاهیم نظری و احکام عملی، با توجه به مجموع شرایط زمانی و مکانی می‌توانند در میلیاردها مواد و صورتهای و فن‌آوری‌های جدید به صورت نسبی تجلی پیدا نمایند. مثال بارز آن، نوع خلقت انسانها است، خداوند با حفظ هویت و ساختار کلی اندام انسانها، در عین حال، هیچ دو انسانی را کاملاً مشابه یکدیگر خلق ننموده است. بنا براین میتوان با حفظ هویت‌ها و اصول ثابت میلیاردها کالبد متنوع و بدیع خلق نمود.

البته عناصر نیمه تجریدی نظیر نوع (ایده‌های هندسی - فضائی - نمادها و آرایه‌ها) بر حسب نوع عملکرد، دارای جهت‌گیری نسبی و اصولی فرازمانی و فرا مکانی می‌باشند، که در جای دیگری، به آن خواهیم پرداخت.

پرسی دوم: در مورد تجدد گرایی و نو گرایی نیز با توجه به مطالب مطرح شده باید گفت :

اگر تجدد به مفهوم دیدگاه‌های جدید نظری است، اصل نوگرایی، چیزی را مشخص نمی‌کند، بلکه باید دیدگاه نظری گذشتگان را ارزیابی و با استدلال‌های عقلانی یا وحیانی نقد نمود و آنگاه نظریه صحیح را پیش نهاد و اثبات کرد. نو بودن یا نو نبودن یک نظریه چیزی را ثابت نمی‌کند، به خصوص در مورد مکتب اسلام، که مکتبی وحیانی است و کتاب قرآن آن نیز تحریف نشده بوده و منابع اصیل آن خطا ناپذیر اعلام شده است. از آنجا که حکمت نظری اسلام بسیار عمیق دارای وجوه و لایه‌های چند بعدی است، فقط می‌توان، مبتنی بر منابع اصیل آن برداشتها و تفسیرهای متنوعی داشت.

اگر تجدد به مفهوم، تجدید نظر در احکام عملی است، از منظر اسلامی، احکام عملی پنج گانه اسلامی، فرازمانی و فرامکانی است و فقط در شرایط اضطراری و مصلحتی با نظر مجتهد اعلم (ولایت فقیه)، به صورت موقتی و محدود، تا رفع اضطرار و مصلحت می‌توانند به احکام ثانویه تبدیل شود. البته مدیران و تصمیم‌گیران در سطوح مختلف فردی و اجتماعی، بر حسب اختیارات قانونی و شرعی خود، می‌توانند اجتهاد و تصمیم‌گیری نمایند.

در مورد تجدد گرایی به مفهوم روش‌های عملی و سبک‌های هنری و به مفهوم ابداع شاخه‌های جدید از بعد (مواد، صورتهای و فن‌آوریها و غیره) نیز در تبیین مفهوم سنّت بحث شد. و میتوان با حفظ هویت‌ها و اصول ثابت میلیاردها کالبد متنوع، اجتهاد و خلق نمود. نتایج این مغالطه را در نمودار (شماره ۲-۳) ملاحظه می‌نمائید.

ردیف	نوع مغالطه	نکته اول	نکته دوم	رمز گشایی و پاسخ
۲	مغالطه بین سنت گرایبی (ترادسیونالیزم) و تجدد گرایبی (مدرنیسم)	۱- سنت به چه مفهومی؟ ۲- سنت به مفهوم دیدگاه نظری؟ ۳- سنت به مفهوم احکام عملی؟ ۴- سنت به مفهوم سبک های هنری؟ ۵- سنت به مفهوم آثار کالبدی؟	۱- تجدد به چه مفهومی؟ ۲- تجدد به مفهوم دیدگاه نظری؟ ۳- تجدد به مفهوم احکام عملی؟ ۴- تجدد به مفهوم سبک های هنری؟ ۵- تجدد به مفهوم خلق آثار بدیع؟	۱- در مباحث نظری حق و باطل (واقعی و غیر واقعی) مطرح می باشد و قدیم و جدید بی معناست. (گزاره های حقیقی) هستند. ۲- احکام عملی، گزاره های حقیقی و ثابت هستند و فقط در شرایط اضطراری و مصلحتی به صورت موقتی و محدود با حکم مجتهد اعلم (ولایت فقیه) به احکام ثانویه تبدیل میشوند. ۳- سبکهای هنری با حفظ جهت و غایات نظری و عملی خود و بهره برداری از تجربیات تاریخی، میتوانند بدیع هم باشند.(از بعد مقصد حقیقی و از مبدأ اعتباری هستند). ۴- کالبدها (مواد و مصالح و صورتها و فناوری ها وغیره) میتوانند با توجه به مجموع شرایط زمانی و مکانی با حفظ هویت ها و اصول ثابت، به صورت بینهایت بدیع و خلاقانه باشند. ۵- عناصر نیمه تجریدی نظیر (ایده های هندسی - فضایی، نمادها و آرایه ها) دارای جهت گیری ثابت یعنی سیر از ظاهر به باطن، از صورت به معنا و از کثرت به وحدت می باشند.

۳- تضاد بین اسلام و آثار مسلمانان (نظیر معماری و شهرسازی)

یکی از مغالطه‌هایی که در سطوح عمومی و در عین حال دانشگاهی و حوزوی رایج و به موضع گیری‌های موافق و مخالف ناشایستی منجر شده است، موضوع نسبت‌دادن و یا نسبت ندادن اسلام به مسلمانان و آثار تمدن دوران اسلامی و از جمله معماری و شهرسازی آن است. برخی از اساتید نیز، بدون تبیین و تحلیل علمی و منطقی موضوع، در مقالات، سخنرانی‌ها، و تدریس و تحقیق خود بدون تحلیلی منطقی به این مغالطه دامن می‌زنند.

اهمیت و ضرورت تبیین این مغالطه، آنجا آشکار می‌شود که مهم‌ترین هدف اجتماعی و تاریخی از انقلاب اسلامی ایران، ایجاد تمدن اسلامی است و الگوسازی این تمدن برای جهان بشری.

بنابراین نفی نسبت اسلام با آثار تمدنی، یعنی نفی اهداف اجتماعی و تاریخی مکتب اسلام، که رویکردی است اسلام ستیزانه و در خدمت فرهنگ لیبرال - سرمایه داری غرب و تبلیغ لائیسزم و سکولاریسم غربی است. و در عین حال نفی مشیت و (قضا و قدر) الهی، که بر سرتاسر نیات، اعمال و آثار ما احاطه وجودی دارد و ذرات خیر و شر آن‌ها را تشخیص داده و جزاء و پاداش می‌دهد.

در نقطه مقابل افرادی آثار تمدنی مسلمانان را که فرایندها و پدیده‌هایی انسان ساز، جزئی، نسبی و اعتباری هستند به صورت مطلق و مستقیم به مکتب الهی اسلام که فرایندی است با گزاره‌های کلی، حقیقی، خطاناپذیر، جامع و مانع و الهی؛ نسبت می‌دهند. این رویکرد نیز خطایی است نابخشودنی، یعنی فرایند الهی را نسبت دادن به فرایندی انسانی که نسبی و خطاپذیر است. مسیحیان نیز در این دام گرفتار شدند و دیدگاه فیلسوفان و دستاوردهای علوم تجربی را جزء متن دین قرار دادند که بعدها خطا بودن آن‌ها اثبات شد.

تبیین و تشریح مغالطه های مشکل ساز

در جهت تبیین و تشریح این مغالطه مشکل ساز، به چند نکته اشاره می‌نماید:

- در اولین مرحله باید سه مقوله متمایز یعنی مکتب اسلام، مسلمانان و آثار مسلمانان را از هم تفکیک نمود. زیرا (مکتب اسلام) یعنی تبیین عالم و آدم، آنگونه که هست و می‌تواند باشد، از طریق وحی الهی که خطاناپذیر و جامع و مانع است. از طریق دو منبع (کلام الهی و سنت معصومین(س)) و در دو بعد (حکمت نظری) و (حکمت عملی) مطرح شده است. اما (مسلمانان) مانند سایر انسان‌ها موجوداتی هستند مرکب بالقوه، نسبی، متغیر و وابسته به مجموع شرایط زمانی و مکانی و در عین حال با (اراده و آزاد) در جهت سیر و ضرورت مثبت یا منفی خود. (آثار مسلمانان نیز) نیز از آنجا که ایده‌ها و ایده آل‌های آنان را، در پدیدارهای کاملاً وابسته به مجموع شرایط زمانی و مکانی تجلی می‌دهند، بنابراین می‌توان گفت با احتساب (ضریب دو) پدیده‌هایی هستند بالفعل، جزئی، نسبی، اعتباری و وابسته به مجموع شرایط زمانی و مکانی هنرمند و مجموع شرایط اجتماعی و زمانی و مکانی خلق اثر و بخصوص مخاطبین اثر. با توجه به مطالب فوق، ابتدائاً باید گفت نمی‌توان اسلام را به صورت (مطلق و مستقیم) به مسلمانان و با ضریب دو ی منفی، به آثار آنها نسبت داد.

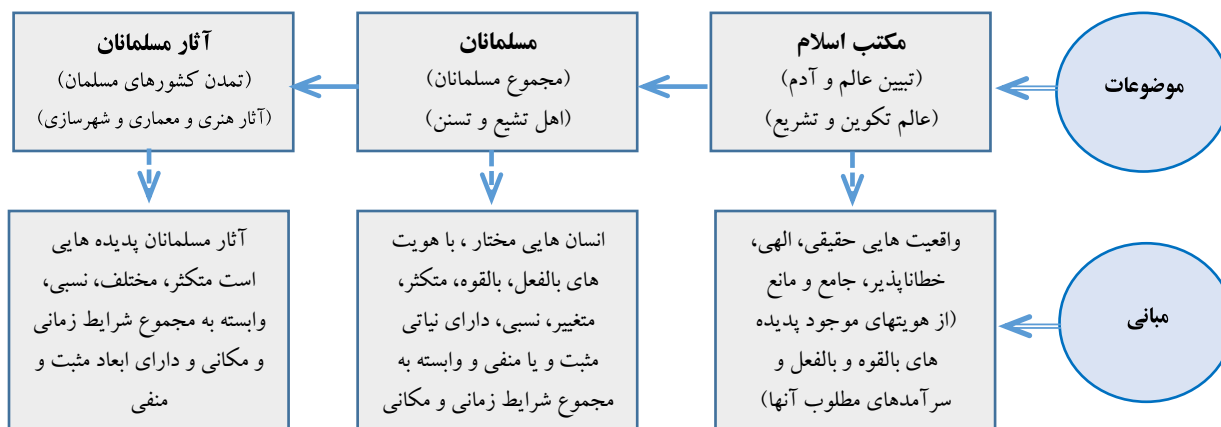
(۲) اما نکته مهم دیگر، رابطه طولی بین ایده‌ها و ایده‌آلهای انسان‌ها با اعمال، و رفتار و آثار آنها است، اجمالاً می‌توان گفت جبراً و به صورت خودآگاه و ناخودآگاه، اعمال، رفتار و آثار انسان‌ها، تجلی ایده و ایده‌آلهای آنها، یعنی معرفت‌ها و نیات مثبت و منفی آنها است، (امالی طوسی، ۸۰، ۱۳، ۴۸۸)، (محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۰، ص ۹۰) یعنی یک رابطه طولی و جبری بین ادراکات معرفتی و نیات و انگیزه‌های خیالی انسان‌ها، با اعمال و آثار انسان‌ها وجود دارد. برای درک این موضوع، می‌توان گفت این ارتباط مبتنی بر روابط عوالم وجود است و مهمتر و کلی‌تر از آن مبتنی بر رابطه خداوند است با عوالم وجود. این رابطه را حضرت علی(ع) در فرازی از خطبه اول نهج البلاغه چنین توصیف می‌نماید: «خداوند درون پدیده هاست و با آنها یکی نیست، خارج از آنها است و از آنها جدا نیست» (نهج البلاغه، ۱۳۷۸، ۲) منکرین این رابطه، عملاً نمی‌توانند مفهوم توحید یعنی (کثرت در وحدت و وحدت در کثرت) را در هستی‌شناسی که بنیادی‌ترین اعتقاد اسلامی است، استدلال و اثبات نمایند.

تبیین این موضوع، با تعریف مفهوم تجلی یعنی آیه‌ای بودن هستی، قابل تصور و تصدیق است. (قرآن، فصلت، ۵۳) بنابراین می‌توان گفت، اگر انواع ادراکات انسان از خود و هستی (حسی، عقلانی، شهودی) که سرچشمه و منشاء فرایندهای انسانی است منطبق با حقایق عالم هستی آنگونه که هست باشد و نیات اختیاری انسان نیز خیرخواهانه و متقیانه باشد، (قرآن، الشمس، ۸) این بنیان انسانی، (اسلامی) است. همانطور که انسان‌ها با ذکر شهادتین ما انسان‌ها را (مسلمان) می‌نامیم. بنابراین رفتار و آثار او نیز که تجلیات آن ادراکات و نیات است، به صورت نسبی و اعتباری اسلامی خواهد بود. در غیر این صورت، یعنی با ادراکات ناصحیح و نیات شرورانه، اعمال و آثار مسلمانان را غیر اسلامی می‌دانیم.

(۳) با توجه به نکات مطرح شده، مغالطه فوق از آنجا آغاز می‌شود که گوینده، مخاطبین را در مقابل دو گزینه (آری یا نه) قرار می‌دهد و یا با طرح مسئله به صورت غلط، مخاطب سطحی نگر، دوچار مغالطه آری یا نه می‌شود. در حالیکه هر دو پاسخ هم می‌تواند درست و هم غلط باشد. با همین رویکرد غلط، متأسفانه مسئولین در دانشگاه‌ها و وزارت علوم، دو واحد درس (حکمت هنر اسلامی) را از دروس اصلی به اختیاری تبدیل نموده و عملاً حذف کردند و به جای آن دو واحد (سیر اندیشه‌های معماری) را گذاشتند. آن‌ها تصور نموده‌اند مباحث نظری و اخلاق عملی، که موضوع (حق و باطل، خیر و شر) است و رسالت انبیاء و فرایندی الهی است، مانند فرایندهای انسانی و علوم تجربی خطاپذیر بوده و سیری تاریخی و زمانمند دارد. در حالیکه می‌توانستند برای رفع شبه و نگرانی خود جمله (حکمت هنر اسلامی) را به جمله (حکمت اسلامی در هنرها) و یا (حکمت اسلامی، در هنر، معماری و شهرسازی) تبدیل نمایند. با این جا به جایی توضیح داده می‌شود که حکمت اسلامی (فرایندی الهی و گزاره‌ای حقیقی) است و آثار هنری نظیر معماری و شهرسازی (فرایندهایی انسانی و گزاره‌هایی نسبی و اعتباری) می‌باشند. و خود و دیگران را در معرض تهاجم فرهنگ انحرافی غرب یعنی (لایسیم و سکولاریسم) قرار ندهند. در (نمودار شماره ۳) از این مغالطه رمزگشایی می‌شود.

نمودار شماره ۲-۳ رمزگشایی از مغالطه، نسبت دادن اسلام به سبک ها و آثار مسلمانان

دیدگاه ها	مطالب صحیح موافقین	مطالب ناصحیح موافقین
۱- موافقین نسبت دادن اسلام به معماری و شهرسازی و سایر عناصر تمدنی	از آنجا که منشاء و سرچشمه ادراکات انسانها، عالم هستی است و انسانها بالقوه می‌توانند احاطه ادراکی و واقعی به همه حقایق هستی داشته باشند ^۱ و در عین حال نیت و ایده های خیر و شر و سیر تکاملی یا نزولی نیز به آنها الهام شده است بنابراین به میزانی که سرچشمه ادراکات آنها حقیقی و نیت آنها خیرخواهانه باشد، رفتار و آثار آنها نیز که از منظر اسلامی تجلی ادراکات و نیت آنها است، به صورت نسبی و اعتباری منتسب به اسلام می‌شود. مشیت و قضا و قدر الهی که در اسلام تبیین شده است، بر سراسر عالم وجود و از جمله بر نیت، اعمال و آثار انسانها احاطه و اشراق داشته و ذرات آنرا ارزیابی و قضاوت نموده و جزاء و پاداش می‌دهد. به همین دلیل، با ذکر شهادتین ما انسانها را (مسلمان) می‌نامیم.	مطلق کردن سبکها و آثار مسلمانان، در حالیکه مسلمانان، از بعد ادراکی، استعدادی، تجربی و آموزشی، انسانهایی نسبی، متغیر، متکثر و اعتباری بوده و وابسته به مجموع شرایط زمانی و مکانی هستند و نباید آنها را مستقیماً به اسلام نسبت داد. آثار مسلمانان نیز از بعد کمی یعنی مواد، صورتها و فناوریها، وابسته به مجموع شرایط زمانی و مکانی در خلق آنها است. فرایندهای انسانی از مرحله ادراکات تا مرحله خلق آثار و تأثیرات آن بر مخاطبین، مبتنی بر آزادی و اختیار آنها می‌تواند اسلامی یا کاملاً غیر اسلامی باشد. این دیدگاه سبک ها و کالبد آثار مسلمانان را مطلق نموده و به تکرار و تقلید آثار گذشته بسنده می‌نماید. این دیدگاه به آثار گذشتگان نگرشی تاریخی، توصیفی، و باستان شناسی دارد و فاقد نگرشی تحلیلی، استنباطی، الهامی و اجتهادی برای خلق آثاری بهتر و متناسب با شرایط زمانی و مکانی خود است.
دیدگاه ها	مطالب صحیح مخالفین	مطالب ناصحیح مخالفین
۲- مخالفین نسبت دادن اسلام به معماری و شهرسازی و سایر عناصر تمدنی	اسلام یک فرایند و مکتب الهی، خطاناپذیر و جامع و مانع و دارای جهان بینی (حکمت نظری) و ایدئولوژی (حکمت عملی) و مبتنی بر حقایق عالم و آدم و سیر وجودی آنها است و نباید به اعمال و آثار انسانها که فرایندهایی بشری، پدیدارهایی جزئی، متکثر، نسبی، متغیر، اختیاری و وابسته به مجموع شرایط زمانی و مکانی هستند و در عین حال می‌توانند (خیر یا شر) و (شایسته و یا ناشایسته) باشند نسبت داد. در غیر این صورت آزادی، اختیار و خلاقیت انسانها برای خلق آثاری شایسته‌تر و متناسب با شرایط زمانی و مکانی خود محدود می‌شود. نباید به سبکها و آثار گذشتگان صرفاً رویکردی تاریخی- توصیفی و باستان‌شناسی داشت. زیرا مقوله اجتهاد و الهام و خلاقیت را از انسانها سلب می‌نماید. نباید فرایندهای الهی را که حقیقی و خطاناپذیرند به صورت مستقیم به فرایندهای انسانی که نسبی و خطاپذیرند نسبت داد.	قطع ارتباط ظاهری و باطنی اعمال، رفتار و آثار انسانها با مکتب حیاتبخش اسلام، در صورتیکه این مکتب الهی با حکمت نظری و عملی خود و قرآن و سنت معصومین(ع) خود «تبیین کننده کلیه پدیده ها و فرایندها است» خداوند مبتنی بر همین مبانی «ذره ای از خیر یا شر نیت، اعمال و آثار ما را می‌بیند» ^۲ قضاوت می‌کند و براساس آن، جزاء و پاداش می‌دهد. این دیدگاه احاطه وجودی مشیت و قضا و قدر الهی را بر سراسر وجود، که در اسلام به صورت خطاناپذیر و جامع و مانع تبیین شده است، نفی می‌نماید. این دیدگاه درس (حکمت هنر اسلامی) را که می‌تواند بنیان، جهات و غایات، فرایندهای انسانی را تشریح نماید، از دروس اصلی دانشگاهی حذف می‌نماید. این دیدگاه عملاً اسلام و مسلمین را منفعل و از صحنه خارج نموده و فضاهای اجتماعی را به کفار و مشرکین و منافقین می‌سپارد. این دیدگاه در نهایت آزادی هنرمندان را مطلق نموده و موجب بدعتها و انحرافات و کارهای لغو، لهو و لعب و بوج گرای (نیهیلیسم) و هرج و مرج طبعی(آنارشیسم) می‌شود. این دیدگاه در نهایت تسلیم (لائیسم) و (سکولاریسم) در فرهنگ غربی می‌شود.
۳- دیدگاه مطلوب و اجتهادی (اجتهاد مبتنی بر اصولی ثابت)	- این دیدگاه مطالب صحیح دو دیدگاه فوق را تأیید و مطالب ناصحیح آنها را مردود می‌داند. - این دیدگاه با تأکید بر نظریه (اجتهاد فروع از اصول) رابطه نیت، اعمال و آثار انسانها را که مجموعاً نسبی و وابسته به شرایط زمانی و مکانی هستند، با اصول فرازمانی و فرامکانی اسلام با مفهوم (تجلی) نسبی ایده در پدیده تبیین می‌نماید. این دیدگاه با نفی رابطه خنثی بودن اثر هنری و یا تجسد ایده در پدیده واحد؛ بلکه مفهوم تجلی نسبی ایده در پدیده‌های متنوع و خلاقانه را تبیین می‌نماید. - این دیدگاه مشیت و قضا و قدر الهی را بر سراسر عالم وجود از جمله نیت، اعمال و آثار و تأثیرات آن تبیین نموده و از منظر اسلامی قابل ارزیابی، قضاوت و جزاء و پاداش می‌داند. برای جلوگیری از هرگونه شبهه و مغالطه، می‌توان رابطه اسلام را با مسلمانان و آثار آنها با جمله (حکمت اسلامی در تمدن مسلمانان و آثار آنها) مطرح نمود.	



نمودار شماره ۲-۳- تفکیک مفهوم (مکتب اسلام) با (مسلمانان) و (آثار مسلمانان)

۴- تضاد بین رویکرد های نخبه گرایی و مشارکت گرایی

در پاسخ به این مغالطه نیز باید گفت، اگر موضوع بحث مباحث نظری و هستی شناسی است، در گزاره های نظری، فقط یک گزاره صحیح است و سایر گزاره ها یا ناقص اند و یا ناصحیح. بنابراین مسئله اصلی در این مرحله فرد گرایی (نخبه گرایی) و یا جمع گرایی (گفتمان مشارکتی) مطرح نیست، مسئله اصلی پاسخ صحیح نظری به موضوع مورد بحث است.

از منظر اسلامی، در رابطه با استعداد های ذاتی انسان و جهت و غایات مطلوب و بالقوه او فقط کلام الهی و معصومین (س)، خطا ناپذیر و جامع و مانع است و گزاره های مغایر آن، یا ناقص است و یا منحرف. (قرآن، الاسراء، آیه ۸۵)

بنابراین در مباحث هستی شناسی و انسان شناسی نظر فرد یا جمع فرقی نمی کند، باید نظریه ها را با کلام الهی و معصومین (س) مورد ارزیابی و نقد قرار داد ممکن است گاهی نظر فرد صحیح باشد و ممکن است گاهی نظر جمع یا هر دو ناقص و منحرف باشد.

اگر موضوع بحث، گزاره های عملی و باید و نباید های کلی و فرا زمانی و فرامکانی باشد. در این گزاره ها نیز، انتخاب فردی یا جمعی فرقی نمی کند آنچه مسئله اصلی است، ارزیابی و نقد این انتخاب ها با احکام اسلامی است و در نتیجه گاهی حکم فردی و گاهی حکم جمعی صادق است و گاهی نیز هر دو حکم فردی و جمعی ناقص و یا منحرف هستند. معیار خطا ناپذیر در هر دو مورد، انطباق آن با احکام پنج گانه (حلال مستحب، مباح، مکروه و حرام) الهی است.

اگر موضوع بحث مرحله سوم از ساختار فرآیندهای انسانی یعنی انتخاب شیوه و روش عملی، برای بهترین نتایج، با توجه به مجموع شرایط زمانی و مکانی، متغیر و متکثر باشد.

در این موضوع باید هنر های مختلف را از هم تفکیک نمود به طور مثال در مورد شعر، ممکن است شاعری بخواهد احساسات و دریافت های شخصی و لحظه ای خود را بازخوانی نماید و قصد چاپ یا ارائه برای مخاطبان را نیز نداشته باشد. این شعر میتواند یک هنر فردی و شخصی تلقی شود، لااقل برای جامعه بی ضرر است اما در موضوع معماری و شهر سازی که هنر هایی اجتماعی، اقتصادی، اجرائی و کار فرما پذیرند، از آنجا که هر یک از آنها وابسته به مباحث بسیار متنوعی از علوم تجربی و علوم انسانی می باشند، نمی توان به صورت فردی و با سلیقه شخصی تصمیم گیری نموده به طور مثال یک معمار برای پیاده کردن ایده ها و ایده آلهای خود در عالم طبیعت،

اول، باید مجموع شرایط زمانی و مکانی موضوع مورد طراحی خود را بشناسد.

دوم، باید مجریان و متخصصین بسیار زیادی، ایده طراحی او را اجرا نمایند.

سوم، کار فرما و بهره برداران موضوع طراحی نیز دارای خواسته ها، مصالح و نظریات مربوط به خود می باشند، و در عین حال باید ایده های خود را به ماده و صورتهای طبیعی تبدیل نماید،

بنابراین معماران باید :

(۱) مفهوم شناسی، وجود شناسی و زیبایی شناسی خود را با حکمت نظری اسلام، ارزیابی، اصلاح و هماهنگ نمایند.

(۲) فلسفه هنر و باید و نباید های عملی و ارزش های اخلاقی و اسلامی را مبتنی بر احکام پنج گانه حلال و حرام، در روش ها و شیوه های عملی خود رعایت نمایند.

(۳) با کلیه متخصصین و صاحب نظرانیکه در فرایند خلق اثر معماری به نحوی که ذی سهم و ذیصلاح هستند، در هر مورد به صورت جداگانه مشورت نموده و از توصیه ها و تجربیات علمی و عملی آنها کاملاً بهره برداری نمایند و در بعضی از موارد با حفظ جهت و غایت ایده ها، کلاً اجرای کار را به آنها بسپارند.

(۴) در مورد کار فرما و بهره برداران نیز، معماران موظف به مشاوره با آنها میباشند، به خصوص در مورد احکامی که از نظر شرعی و قانونی حکمی ندارند و (مباح) تلقی می شوند، باید نظریات آنها را، اعمال نمایند و در سایر احکام پنج گانه حلال و حرام، معماران موظف می باشند، حتی المقدور با

استدلال و بیان تجربیات و مثالهای روشن، نظرات و سلیقه های کارفرمایان و بهره وران را حتی المقدور ارتقاء بخشند و با آنها تعاملی انسانی و فرهنگی و تعالی بخش برقرار نمایند و صرفاً تعامل مالی، مادی و اداری نداشته باشند.

۵) نکته بسیار مهم از منظر اسلامی، شرایط انتخاب مشاور است. باید در حوزه مسائل معنوی که در انسانها، استعدادی بالقوه است و خودیافته مراجعه نمود، در مورد مسائل علمی و تجربی، باید به عالمان مجرب هر یک از علوم مراجعه نمود (مجتهد اعلم در هر یک از علوم) مسائل مادی بهره وران و مخاطبین، از آنجا که درک نیازهای مادی در انسانها، نظیر حیوانات، بالفعل بوده و به آن آگاهی حسی و تجربی دارند، کسب نظر اکثریت بهره وران در این مورد، مفید خواهد بود.

نکته بسیار مهم، در انتخاب مشاوران معنوی و علمی، ویژگی و صفات و تجربیات آنها است و نه تعداد آنها. اسلام با تأکید بر ضرورت مشورت، (غرر الحکم، ۱۳۴۶، مدح المشاوره، ۴۴۱) ویژگی هایی را برای مشاوران و مشورت خواهان به شرح ذیل مطرح نموده است:

ویژگی های مشاوران در منابع اسلامی

الف: ویژگی های اثباتی مشاوران

- ۱) مشورت با عاقلان و حکیمان. حضرت علی(ع) « بر خردمند است که رأی عاقلان و دانش حکیمان را بر رأی و دانش خود اضافه کند» (غررالحکم، ۱۳۴۶، ج ۳، ص ۴۰۸)
- ۲) مشورت با افراد با تجربه. امام علی علیه السلام: « بهترین کسی که با او مشورت کنی کسی است که صاحب عقل و علم و تجربه ها و دوراندیشی باشد.» (غرر الحکم و درر الکلم ۱۳۴۶ ج ۳، ص ۴۲۸، ح ۴۹۹۰)
- ۳) مشورت با انسان های محتاط و دور اندیش. حضرت علی(ع) «مشورت با محتاط مهربان مایه پیروزی است.» (غررالحکم ۱۳۴۶ ج ۶- ص ۱۴۶)
- ۴) مشورت با افراد عاقل، آزاد، متدین و رازدار. امام صادق(ع) «اولاً مشاور باید عاقل باشد، ثانیاً آزاد و متدین باشد، ثالثاً دوست و صمیمی باشد، رابعاً رازدار باشد...» (وسائل الشیعه، ۱۴۱۴ قمری، جلد ۴ ص ۵۵)
- ۵) مشورت با دانشمندان متخصص. پیامبر اکرم(ص) « با دانشمندان صالح (که به دانش خویش عمل می کنند) مشورت کنید و چون بر اجرای آن مصمم شدید، بر خدا توکل کنید.» (استادی ۱۳۶۰ ش، ۸۲)
- ۶) مشورت با صاحب نظران کارشناس. پیامبر اکرم(ص) « دور اندیشی آن است، که با صاحب نظر مشورت کنی و به نظر او عمل نمایی.» (مستدرک الوسائل: ۱۴۰۸، جلد ۸، ص: ۳۴۲)
- ۷) مشورت با خردمندان ژرف نگر. امام علی(ع) « هر که با خردمندان مشورت کند، راه درست را بیابد.» (بحارالانوار، ۱۳۷۶ شمسی، جلد ۷۴، ص ۴۲۲)
- ۸) ترجیح مشورت با بزرگسالان. امام علی(ع) « نزد من رأی و اندیشه پیرمرد سالخورده، از تندگی و چابکی جوان کم سال، محبوبتر است» (نهج البلاغه: کلمات قصار، ۸۶)
- ۹) مشورت با افراد متقی. پیامبر اکرم(ص) « با پرهیزکارانی که آخرت را بر دنیا و کارهای شما را بر کار خودشان ترجیح می دهند مشورت کنید.» (تفسیر تستری، سهل بن عبدالله تستری، ۱۳۹۳ ص ۲۸)
- ۱۰) مشورت با امانتداران. پیامبر اکرم(ص) « کسی که با وی مشورت کنند امانتدار است، اگر خواهد رأی دهد و اگر خواهد خاموش ماند، و اگر رأی داد، همان گوید که اگر خود او بود، می کرد» (نهج الفصاحه، ۱۳۵۴، ۳۰۹۴)
- ۱۱) مشورت با بانوان و دختران. پیامبر اکرم(ص) « در جریان صلح حدیبیه، هنگامی که صحابه پیشنهاد و خروج از احرار را قبول نکردند، پیامبر اکرم(ص) با ام سلمه مشورت کردند و به نظر او عمل نمودند، در مورد دختران نیز فرمودند، با مادرانشان مشورت کنید.» (نهج الفصاحه، ، ۱۳۵۴، ص ۲، ج ۷)
- ۱۲) مشورت با افراد مسن و کوچک. حضرت علی(ع) « لقمان به پسرش گفت با بزرگسالان مشورت کن و از مشورت با خردسالان نیز شرم نکن» (غرر و درر، جلد ۸، ص ۲۰۱)

ب: ویژگی های سلبی مشاوران

- ۱) مشورت با انسان های ترسو، حضرت علی(ع) « با فرد ترسو مشورت نکن، زیرا در کارها روحیه را ضعیف می کند».
- ۲) مشورت با انسان های نادان. حضرت علی(ع) « با کسانی مشورت مکن، که عقل آنان برای شما ثابت نشده است، اگرچه میان مردم به عقل و پاکی شهرت داشته باشد».
- ۳) مشورت با انسان های حریص. حضرت علی(ع) « با انسان های حریص مشورت نکنید، زیرا که او زشتی را برای تو آسان جلوه می دهد و آزمندی را می آراید». (غرر و درر، جلد ۸، ص ۲۰۱)
- ۴) مشورت با انسان های احمق. امام صادق(ع) « با احمق و نادان مشورت نکن، که او خود را برای تو به رنج اندازد ولی تو را به مقصد نرساند».
- ۵) مشورت با انسان های دروغگو. حضرت علی(ع) « با دروغگو مشورت نکنید، چون که او سراب امور دور را به تو نزدیک جلوه می دهد و مسائل نزدیک را دور می نماید».
- ۶) مشورت با انسان های بخیل، ترسو، حریص. حضرت علی(ع) « در مشورت خود، بخیل را داخل مگردان که تو را از حق و میانه روی باز می دارد و از فقر می ترساند» (مستدرک الوسائل: ۱۴۰۸، جلد ۸، ص: ۳۴۲)
- ۷) مشورت با زنانی که به کمال عقلی نرسیده اند. حضرت علی(ع) « بر حذر باش از مشورت با زنان، مگر کسی که به پختگی عقل، او را تجربه کرده باشی، همانا نظر ایشان به نارسایی (زود قضاوت کردن) گرایش دارد و تصمیم آن ها به سستی و ضعف» (بحار الأنوار، ۱۳۷۶، جلد: ۱۰۰، ص ۲۵۳)
- ۸) مشورت با دوست جاهل. حضرت علی(ع) « مشورت با دوست جاهل خطر است». (غررالحکم: ص ۴۴۲)
- ۹) مشورت با انسان لجوج. حضرت علی(ع) « لجوج را نظری نیست» (غررالحکم: ص ۶۵، باب اللجاج و الجدل)
- ۱۰) مشورت با برده دیگری و انسان پست. حضرت علی(ع) « از برده (دیگری) و آدم پست در کارت نظرخواهی و مشورت نکن...». (وسائل الشیعه ۱۴۱۴ قمری جلد ۱۲، ص ۳۱)
- ۱۱) مشورت با کسی که عقلت او را تأیید نکند. امام صادق(ع) « با کسی که عقلت او را تصدیق نمی کند مشورت نکن، گرچه به عقل و خویشتن داری مشهور باشد». (بحار الأنوار، ۱۳۷۶، جلد ۷۲، ص ۱۰۳)
- ۱۲) مشورت با کسی که اطلاعات او کافی نیست. حضرت علی(ع) « با کسی که نادان در کار تو است مشورت نکن». (غررالحکم: ص ۴۴۲)

ج: وظایف مشورت خواه

- ۱) ارائه اطلاعات کافی. امام صادق(ع) « باید مشاور را، آنگونه از راز خود آگاه کنی، که آگاهی او به تو، همانند آگاهی تو به خودت باشد». (وسائل الشیعه، ۱۴۱۴ قمری جلد ۱۲، ص ۴۳)
- ۲) پرهیز از مجادله و بحث. حضرت علی(ع) « آفت مشورت در هم شکستن اندیشه های درست دیگران و به کار نبستن آن هاست». (غررالحکم: ص ۴۴۲)

د: وظایف مشاوران در منابع اسلامی

خیرخواهی، مهربانی، صداقت در گفتار، بی طرفی و عدالت، امانت داری، صداقت و راستگویی، در صورت عدم توانایی، ارجاع مشورت خواه به افراد توانمند. (نهج البلاغه: ص ۱۷۹)

ردیف	نوع مغالطه	نکته اول	نکته دوم	رمز گشایی و راه حل
۳	تضاد بین فردگرایی و جمع‌گرایی یا (تضاد بین رویکردهای نخبه‌گرایی (مدرنیستی) و گفتمان مشارکتی (پست‌مدرنیستی))	ابتدا باید پرسید: ۱- فردگرایی در هنرهای فردی و احساسی؟ ۲- فردگرایی در هنرهای جمعی، اقتصادی، اجرایی و دارای مخاطبین متکثر و متنوع؟ ۳- نخبه‌گرایی در مباحث معنوی و روحی و یا در مسائل مادی و متکثر؟	ابتدا باید پرسید: ۱- جمع‌گرایی در هنرهای فردی و احساسی؟ ۲- جمع‌گرایی در هنرهای جمعی، اقتصادی، اجرایی و دارای مخاطبین متکثر و متنوع؟ ۳- جمع‌گرایی در مباحث معنوی و روحی و یا در مسائل مادی و متکثر؟	۱- در مباحث (نظری)، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و غیره معیار (حق یا باطل بوده) نظر فرد یا جمع نیست، بلکه صحیح یا غلط بودن مطلب ارائه شده مطرح است. از منظر اسلامی مکاتب بشری بخصوص در حوزه علوم انسانی یا ناقصند و یا منحرف و فقط مکتب وحیانی اسلام مبتنی بر (کلام الهی و سنت معصومین(س)) جامع و مانع و بدون نقص و تحریف باقی مانده است. ۲- در احکام (عملی) نیز خداوند در عالم تکوین راه سعادت و شقاوت ذاتی انسان‌ها را به آن‌ها الهام نموده است و در عالم تشریح یعنی (قرآن) احکام پنجگانه (حلال، حرام، مستحب، مکروه و مباح) را تشریح نموده است. نظر فرد یا جمع واقعیت‌ها را تغییر نمی‌دهد. ۳- در مورد انتخاب روش و اجتهاد شیوه عملی، بخصوص در مورد هنرهایی مانند معماری که فرایندهایی اجتماعی، اقتصادی، اجرایی و متکثر و کارفرما پذیر هستند، باید: ۱-۳- باید با مجموع متخصصین و بهره‌برداران مربوطه مشورت نموده و نظرات تخصصی و صحیح آنها را اعمال نمود. ۲-۳- در مواردیکه موضوع از منظر اسلامی (مباح) تلقی می‌شود نظر بهره‌برداران را مقدم داشت. ۳-۳- درمورد نظرات و خواسته‌های ناصحیح بهره‌برداران و کارفرمایان باید تعامل اصلاحی و ارتقاء بخش نمود.

۵- تضاد بین تقلید و خلاقیت

در رابطه بین ایده‌ها و پدیده‌ها، یا رابطه معنا با صورت، دو دیدگاه مغالطه‌آمیز وجود دارد.

- ۱) در یک دیدگاه تصور بر این است، که هر مفهوم و معنائی، فقط در یک کالبد و صورت تجلی می‌نماید، بنابراین برای پاسداری از مفاهیم مورد نظر، باید از کالبدها و صورتهای مشهودی که آن مفاهیم در گذشته ایجاد نموده‌اند، تقلید و تکرار نمود. در این دیدگاه، چنین تصور میشود، که هر مفهوم در یک نماد و یک قالب (تجسد) می‌یابد و در عمل برای هر مفهوم، یک کالبد قابل تقلید و تکرار قائل می‌باشند.
- ۲) در نقطه مقابل، دیدگاهی که با عنوان (هرمنوتیک معاصر) مطرح میشود، اثر هنری را از بُعد ایده‌ها و مفاهیم مورد نظر هنرمند (خنتی) و ساکت تصور می‌نماید. در این دیدگاه با طرح (مرگ مؤلف)، تصور مینمایند، هنرمند ذهنیات خود را باز خوانی نموده و اثر هنری رابطه‌ای با آن ذهنیات ندارد. مخاطب اثر هنری نیز در مواجهه با اثر خاطرات ذهنی خود را بازخوانی مینماید. یعنی تفسیر و تأویل اثر هنری (مخاطب محور) است. در این دیدگاه، انسان، تنها از بُعد حیوانی که موجودی متغیر و متکثر می‌باشد، تعریف شده است، بنابراین معتقد به کثرت‌گرایی در انسان‌شناسی (پلورالیسم) بوده، هیچ نوع ارتباط نوعی و فطری بین هنرمند و مخاطبین قائل نیستند.

از منظر اسلامی، به چند نکته پیرامون تقلید و خلاقیت در این مورد اشاره می‌شود:

- ۱) مفاهیم و ایده‌های زیبایی‌شناسانه هنرمندان، ابتدائاً از جنس صفات است، که مفاهیمی بسیط و کلی میباشند، مانند صفات (زیبا، بدیع، قوی، مفید و غیره)، این صفات می‌توانند در عالم طبیعت با توجه به مجموع شرایط زمانی و مکانی، به صورت نسبی، میلیاردها کالبد (ماده و صورت) جدید داشته باشند. به طور مثال ما می‌توانیم میلیاردها خانه بسازیم، که به صورت نسبی زیبا، بدیع، قوی، عالی و غیره باشند و در عین حال هیچ کدام شاکله و کالبد مشابه و تقلیدی نیز نداشته باشند.
- ۲) در مورد دیدگاه دوم نیز باید گفت، انسانها از بُعد حیوانی، متکثر و متغیرند اما از بُعد معنوی (عقلانی و روحانی)، یک نوع تلقی می‌شوند و دارای جهت و غایت مشترک می‌باشند و می‌توانند از ایده‌ها و ایده‌آلهای یکدیگر درک مشترک داشته باشند. (قرآن، الحجر: آیه: ۲۹)
- ۳) رابطه بین مفاهیم و کالبدها، نه (تجسد) است نه اثر هنری ساکت و (خنتی) است، بلکه مفاهیم به صورت نسبی می‌توانند در قالب‌های بسیار متکثر و بدیع (تجلی) نمایند، مفهوم نزول آیات آفاقی و انفسی، در قرآن به همین مضمون اشاره مینماید. (قرآن، فصلت، آیه: ۵۳)
- ۴) تفسیر و تأویل اثر هنری باید (متن محور) باشد، نه (مخاطب محور)، در فرهنگ اسلامی، از تفسیر به رأی به شدت نهی شده است. (بحارالأنوار ف ۱۳۷۶، جلد: ۲، ص: ۳۸)

۵) و برای تفسیر هر نوع اثری اصول و قواعد بسیاری لازم است، که اهم آن شناخت همه جانبه و عمیق به موضوع، تجربه کافی، و استعداد وافر میباشد. (تسنیم، ۱۳۸۶، جلد ۱)

۶) در مجموع هنرمند، اثر هنری و مخاطب، ضمن رابطه معنوی و باطنی با یکدیگر، به صورت بالفعل همه نسبی و وابسته به مجموع شرایط زمانی و مکانی خود هستند، بنابراین، تعاملات در این عرصه مطلق نیست، بلکه کلاً نسبی و تکامل پذیر است.

۷) با رویکرد تجسد گرایی، دچار تقلید و با رویکرد خنثی دانستن اثر هنری، از تعاملات بسیار سازنده و تعالی بخش فرهنگی، توسط آثار هنری محروم خواهیم شد. (نمودار شماره ۵-)

نمودار شماره ۵- رمز گشایی از مغالطه در طرح تضاد بین رویکرد تجسد گرایی و رویکرد خنثی بودن اثر هنری :

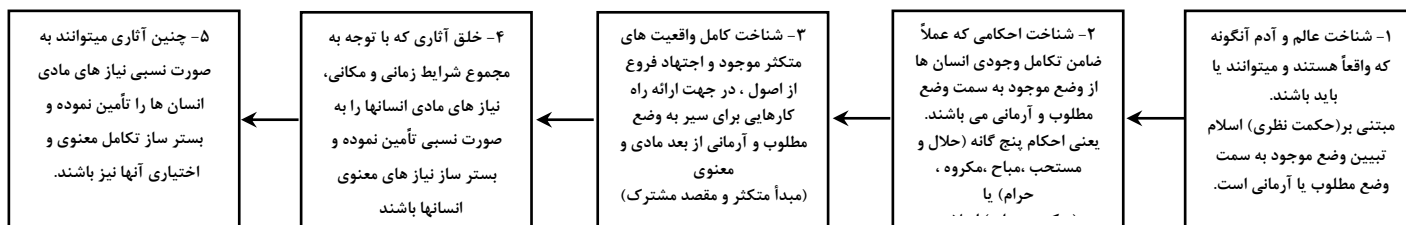
ردیف	نوع مغالطه	رویکرد تجسد گرایی	رویکرد خنثی بودن اثر هنری	رمز گشایی و پاسخ اسلامی آن
۴	طرح تضاد بین رویکرد تجسدگرایی و رویکرد خنثی دانستن اثر هنری (هرمنوتیک معاصر)	۱- هر مفهوم، فقط دارای یک کالبد و نماد می‌باشد. ۲- برای پاسداری از مفاهیم ثابت و ارزش‌های ازلی و ابدی باید کالبدها و نمادهای مربوطه را تکرار و تقلید نمود.	۱- هنرمند و مخاطب دو موجود متفاوت هستند. ۲- اثر هنری فاقد معنای خاص و (خنثی) است، (مرگ مؤلف) ۳- هنرمند خاطرات خود را بازخوانی نموده و مخاطبین هم هر یک خاطرات خود را باز خوانی می نمایند. ۴- تأویل و تفسیر اثر هنری مخاطب محور است (هرمنوتیک معاصر)	۱- هنرمند و مخاطبین از بُعد حیوانی متکثرند ولی از بُعد انسانی (عقلانی و روحانی) یک نوع و دارای هویت ذاتی و جهت و غایت مشترک می‌باشند. ۲- مفاهیم و صفات (ایده‌ها و ایده‌آهای هنرمندان) میتوانند در میلیاردها کالبد و صورت متنوع به صورت نسبی تجلی نمایند، البته با حفظ جهت و غایت مفاهیم. ۳- تفسیر و تأویل اثر هنری باید (متن محور) باشد و نه (مخاطب محور). ۴- هنرمند، اثر هنری و مخاطبین همه موجوداتی نسبی هستند و به صورت نسبی میتوانند تعامل فرهنگی و معنایی داشته باشند. ۵- تعاملات از طریق آثار هنری، یکی از مؤثرترین تعاملات فرهنگی، معنوی و تعالی بخش میباشد.

۶- مغالطه در طرح تضاد بین آرمان گرایی (ایده آلیسم) و واقع گرایی (رنالیسم)

تضاد فوق در قالب تحقیقات دانشگاهی، که اغلب بنیادی، نظری و آرمانگراست با رویکرد مدیران اجرایی و کارشناسان اداری، که به واقعیات و مشکلات موجود می‌اندیشند و خواسته آنها اغلب راهکارهای عملی و فوری است، به وفور ایجاد می‌شوند و یکدیگر را به عدم توجه به واقعیت‌ها یا غرق شدن در واقعیت‌ها متهم مینمایند. به خصوص کسانی که مدیریت‌های اجرائی را به عهده دارند و کارشناسان آنها، علاقمندند در کمترین زمان، حداکثر تولید و توسعه کمی را در حوزه‌های کاری خود ایجاد نمایند. آنها می‌خواهند در آغاز کار دغدغه مسائل کیفی را نداشته و در پایان کار نیز به دلیل تغییر مدیران در دولتهای مختلف، پاسخ گوی مشکلات ایجاد شده در توسعه‌های کمی نیز نیستند. این رویکرد در عمل مجریان و بهره‌برداران را دچار خسارت‌های مکرر مادی و معنوی می‌نماید. در مقابل رویکردی است، که تحقیقات را بدون توجه به آسیب شناسی وضع موجود و مجموع شرایط زمانی و مکانی و مطالعات میدانی به عهده گرفته و بدون توجه به سؤال و مشکل اصلی در تحقیق و تلاش جدی برای حل یکی از مشکلات موجود و آلوده دار، آغاز به تحقیق می‌نماید. رویکرد آنها اغلب کتابخانه‌ای و تحقیق برای تحقیق است.

آنها به بهانه رویکرد کیفی، واقعیت‌ها، مشکلات موجود را ندیده می‌گیرند، نتایج کارشان اغلب ذهنی، مفهومی و حداکثر راهبردی است و فاقد راهکارهای عملی و اجرائی است. به خصوص، افرادی که از نظر فرهنگی غرب زده می‌باشند، راهبردهای انحرافی و مقلدانه ارائه می‌نمایند.

با توجه به ساختار و مراحل در خلق آثار انسانی (نمودار شماره ۱-۶) به تحلیل موضوع و رمزگشایی از این مغالطه می‌پردازیم.



در مرحله اول با توجه به ساختار و مراحل ارائه شده در نمودار فوق، تحقیقات بصورت بدیهی از شناخت پدیده ها آنگونه که هستند و می توانند باشند آغاز می شود و فرآیند آن مبتنی بر ابزار ادراکی متنوع انسان یعنی (حواس پنجگانه، عقل و قلب) شامل ادراکات (حسی، مفهومی و شهودی) است. مطالعه علمی پدیده های مادی با روش تجربی و آزمایشگاهی است و مطالعه انسان و سیر و سلوک معنوی و آرمانی او از حیوانیت تا انسان کامل از طریق منابع اصیل و خطا ناپذیر اسلامی یعنی (کلام الهی و سنت معصومین (س)) به صورت جامع و مانع تبیین و تشریح شده است.

در مرحله دوم شناخت احکامی است، که ضامن تغییرات و تحولات شایسته پدیده ها از بُعد مادی و از بُعد معنوی است، این احکام پنجگانه (حلال، مستحب، مباح، مکروه و حرام) در مورد انسانها ضمانت تکامل روحی و جوهری او را به عهده دارند و احکامی ثابت و فرا زمانی و فرا مکانی می باشند. (وسائل الشیعه، ۱۴۱۴ ج: ۲۷، ص: ۱۶۹) محققین می توانند از طریق منابع اصیل و خطا ناپذیر اسلامی (راهبردهای اولیه و فرا زمانی و فرامکانی) را در هر موضوعی استنباط و استنتاج نموده و در تحقیقات خود ارائه نمایند.

در مرحله سوم محقق باید موضوع مسئله مورد تحقیق را که مفاهیم راهبردی و احکام کاربردی و کلی آنرا تحقیق نموده است (اصول ثابت فرا زمانی و فرامکانی حقیقی و ذاتی) مبتنی بر واقعیت های موجود و مجموع شرایط زمانی و مکانی متکثر و مؤلفه های متنوع و متغیر آن مورد بررسی و ارزیابی قرار داده و با بهره برداری از تجربیات گذشته مناسب ترین روش و شیوه های اجرائی و عملی را برای تحقق اهداف کلی، آرمانی و ثابت خود پیش بینی نموده و با اجتهاد حرفه ای و تخصصی روش هایی مناسب و شایسته یعنی (اجتهاد فروع از اصول را) و مورد برنامه ریزی و اجرا قرار دهد.

- در این مرحله حساس اصول ده گانه اجتهاد در تشیع، (شهید مطهری، ۱۳۷۸ جلد ۲، ص: ۱۶۱) (در جهت اجتهاد حرفه ای مبتنی بر مفاهیم ثابت نظری و احکام اولیه برای اتخاذ روشهای مناسب عصری و خلق آثار بدیع و اصیل) اینها هستند:
- (۱) قاعده ملازمه عقل و شرع: ابزار اجتهاد، عقل است و احکام عقلی همان احکام شرعی است.
 - (۲) قاعده بقای اصول: اصول نظری و عملی بیان شده توسط سنت نبوی برخاسته از فطرت، و بی زمان هستند.
 - (۳) قاعده تفریع: فروع و جزئیات (روشها، صورتها و مواد کالبدی)، در پرتو اصول ثابت، با تفریع عقلی قابل استنتاج و اجتهاد هستند.
 - (۴) قاعده نسبیت: فروع (روشها، صورتها و مواد کالبدی) بر اساس مقتضیات زمان و مکان، کاملاً نسبی هستند
 - (۵) قاعده جامعیت و وسطیت (عدالت): فروع (روشها، صورتها و مواد کالبدی) باید همه جوانب و ساحات مختلف انسانی (و مجموع شرایط زمانی و مکانی) را در نظر بگیرند.
 - (۶) قاعده اولویت: فروع (روشها، صورتها و مواد کالبدی) باید با توجه کامل به اولویتها و مصلحتها شکل بگیرند. (با توجه به مجموعه حقوقها و مصلحتها)
 - (۷) قاعده هماهنگی با قوانین حاکمه: فروع (روشها، صورتها و مواد کالبدی) نباید معارض با قوانین حاکمه و اصولی که حق وتو دارند باشند. (نظیر اصل لاضرر و لاضرار در اسلام)
 - (۸) قاعده حوزه های آزاد: فروع (روشها، صورتها و مواد) نباید حوزه هایی را که خداوند انسان را آزاد گذاشته محدود کنند. (احکام مباح).
 - (۹) قاعده احکام خمسسه تکلیفیه: فروع (روشها، صورتها و مواد کالبدی) باید در اجراء، بر اساس احکام خمسسه، تعیین اولویت و ضرورت کنند. (حلال و مستحب و مباح و مکروه و حرام).

۱۰) قاعده احکام ثانویه و حکومتی: فروع (روش‌ها، صورت‌ها و مواد کالبدی) و حتی اصول اولیه می‌توانند با نظر و اختیار ولی فقیه به طور موقت تغییر نمایند. (با توجه به مجموع شرایط اضطراری و مصلحتی).

محقق را قادر می‌سازند تا ایده‌ها و ایده‌آلهای خود را به صورت نسبی و اعتباری در عالم طبیعت محقق نماید، یعنی میتواند ایده آلیسم را با رئالیسم، حتی المقدور جمع نماید. (نمودار شماره ۲-۶)

نمودار شماره (۲-۶) رمزگشایی از طرح تضاد بین آرمانگرایی (ایده آلیسم) و واقعیت گرایی (رئالیسم)

نوع مغالطه	رویکرد آرمانگرایی	رویکرد واقعیت‌گرا	رمزگشایی و ارائه راه حل
<p>طرح تضاد بین آرمانگرایی و واقعیت‌گرایی</p>	رویکردی صرفاً نظری، کلی، مفهومی، معناگرا، راهبردی، آینده‌نگر و بدون توجه به واقعیت‌های موجود و مشکلات و نیازهای مادی انسانها.	رویکردی صرفاً کمیت‌گرا، محدود‌نگر، جزئی‌نگر، کوتاه‌بین، دنبال‌راه‌حل‌های فوری، ساده، کوتاه‌مدت و سهل‌الوصول.	۱- از منظر اسلامی، تحقیقات بنیادی و آرمانی لازم است ولی کافی نیست. مقدمه ضروری هر نوع اقدام پایدار و با کیفیت است.
	- رویکرد تحقیق برای تحقیق و تحقیقات بنیانی و آرمانی بدون توجه به مجموع شرایط موجود.	مشکل‌های جاری و کاربردی و اجرایی. بدون توجه به تحقق شرایط مطلوب.	۲- خداوند احکام و باید و نبایدهایی را که متضمن حیات طیبه و تعاملی انسانها است در پنج مرتبه (حلال، مستحب و مباح و مکروه و حرام) مطرح نموده است. (ارائه راهبردهای اولیه)
			۳- از آنجا که واقعیت‌های موجود، نسبی، متغیر، متکثر و وابسته به مجموع شرایط زمانی و مکانی است، خداوند اصول ده‌گانه اجتهاد را برای تحقق نسبی آرمانها، از وضع موجود، به سوی وضع مطلوب ارائه نموده است. (ارائه راهکارهای عملی).
			۴- با بهره‌برداری از اصول ده‌گانه اجتهاد در تشیع می‌توان ایده‌آلها و آرمانها (اصول ثابت نظری) را با اجتهاد تعریبی و حرفه‌ای به صورت نسبی و در عالم طبیعت واقعیت‌های کالبدی مادی و صوری بخشید.

۷ - مغالطه در طرح تضاد بین انسان محوری (اومانیزم) و خدا محوری (تئیسیم)

در فرهنگ غربی و در رویکردی بعد از دوران قرون وسطی، (دوران رنسانس)، تصوّر بر این بود، که به طور کلی ادیان و از جمله دین مسیحی که در دوران قرون وسطی تبیین و تبلیغ می‌شد، خدا محور و خدا دوست بودند، و به انسان و نیازهای واقعی و طبیعی او بی‌توجه بوده و سختگیرانه‌های فوق‌العاده می‌نمودند.

در صورتیکه اعتقاد بر این بود که در یونان باستان، بالعکس انسان دوستی و انسان محوری حاکم بود و برای رفاه مادی و خوش‌گذرانی‌های دنیائی اهمیت فوق‌العاده قائل بوده‌اند. بنابراین مردم خسته از سخت‌گیری‌های مسیحیت کلیسایی و تبلیغ ریاضت و رهبانیت آن و دوری از زنده‌گی اجتماعی و خانوادگی، که آنرا به خواست خداوند و دینداری نسبت میدادند، به اندیشه یونان باستان رجعت نمودند، که بنا بر اعتقاد آنها، به انسان و نیازهای واقعی و لذت‌های دنیائی او بیشتر توجه داشته‌اند و از زنده‌گی انسانها و خواسته‌های آنها در برابر خدایان دفاع می‌نمودند. با چنین تصور از دین و دینداری و از دین مسیح، در مقابل داستان پردازی‌های منقول از یونان باستان، دوران مسیحیت را دوران خدا محوری و خدا دوستی (تئیسیم) نامیدند و برای حراست و پاسداری از نیازهای انسان و آزادی او از ریاضت و رهبانیت موجود در مسیحیت کلیسایی به داستانهای موهوم یونان باستان (اساطیرالاولین) پناه بردند و نام این بازگشت و تجربه گذشته موهوم را (رنسانس) نام نهادند و مهمترین ویژگی دوران جدید را انسان محوری و انسان دوستی یعنی (اومانیزم) نامیدند.

لازم است ابتدا به دو موضوع مهم پاسخ داده شود، اولاً مسیحیت تبلیغی در دوران قرون وسطی، دینی است بدون تحریف و دوماً، آیا دین حقیقی مخالف و مغایر انسان دوستی است.

پاسخ هر دو سؤال، قطعاً منفی است، زیرا متن فرمایشات حضرت عیسی، مستقیم مکتوب نشده است و انجیل‌های متنوع و بعضاً متضاد موجود، نقل قول‌هایی است که توسط حواریون در سالهای بعدی مکتوب شده است و خالی از تحریف نیست. به خصوص بسیاری از نظرات علماء تجربی و فیلسوفان مسیحی با متن دین و کلام الهی توسط مبلغان و شخصیت‌های مسیحی تلفیق شده است، که بعداً آن نظریات نقض و انحراف آن اثبات شده است، نظیر نظریه گردش خورشید به دور زمین و نظریات فلسفی آگوستین.

نکته مهمتر آنکه با رسالت پیامبر اسلام، یعنی سالها قبل از آغاز دوران رنسانس، مفهوم دین حقیقی و الهی و دین تحریف نشده، در قرآن و سنت معصومین (س) به صورت جامع و مانع تشریح شده است. (قرآن، ال عمران، آیه: ۱۹) ما در ادامه این متن، به دو رابطه خداوند با انسان یعنی (رحمانیت) ابتدایی و (رحیمیت) بعد از عمل تکاملی انسان خواهیم پرداخت. »

اگر انسان را صرفاً یک موجود مادی و محدود به حواس پنج گانه و در جبر غرائز حیوانی بدانیم و نیازهای او را در برخورداری از هواهای نفسانی یعنی شهوت و غضب خلاصه نمائیم، از منظر اسلامی دشمن ترین موجودات نفس حیوانی خود او، (بحار الأنوار، جلد: ۱۳۷۶، ص: ۶۷، ۶۴) (سوره: یوسف، آیه: ۵۳) و شیاطین جن و انس هستند.

اما اگر انسان را از منظر حضرت علی (ع) غیر از موجودیت مادی و حیوانی، که هویت جبری و بالفعل اوست، داری دو نفس بالقوه عقلانی (قرآن، قیامت، آیه: ۲) و روحانی (قرآن، الحجر، آیه: ۲۹) بدانیم که اولی پیامبر درونی اوست و انسان را به (حکمت و نزاهت) راهبری می کند و دومی از روح خداست و به سوی خدا و صفات الهی و جانشین خداوند در زمین دعوت می نماید و سر منزل آن (رضایت و تسلیم) است، رضایت انسان از هستی و سرآمد وجودی خودش و تسلیم به مشیت حکیمانه و قضاء و قدر عادلانه خداوند رحمان و رحیم. در این صورت انسان دوستی معنا و مفهومی دیگر خواهد داشت.

دوم آنکه در طرح انسان محوری و انسان دوستی یونان باستان باید گفت. مبتنی بر اساطیر موهوم در یونان قبل از مسیحیت و حتی مغایر اندیشه های حکمای یونان باستان نظیر (سقراط و افلاطون و ارسطو و غیره) یونانیان اعتقاد به رب النوع های متعدد داشتند و به جنگ و تنازع بین خدایان و انسانها قائل بودند. بر این اعتقاد بودند که خدایان حیات جاودانی و علم و دانش راه برای خود اختصاص داده اند و انسانها را از این دو موهبتی که زنده گی موجود و آینده آنها را سرشار از کامیابی و رضایت مینماید محروم نموده اند. داستان (پرومته) در اساطیر یونان باستان و سرنوشت او که مولود ازدواج (خدا با انسان) تصور می شد، بهترین مصداق در مقوله انسان شناسی یونان است، او میخواهد حیات جاودانی و مشعل دانائی را که مختص خدایان بوده است، به انسانها نیز هدیه نماید، اما خدایان برآشفته و او را به خاطر این جرم عظیم، در کوه المپ به صلیب می کشند تا پرندگان مغز او را نابود سازند و دیگر هیچ موجودی به اندیشه انسان دوستانه نپردازد.

در حالیکه در فرهنگ اسلامی، خداوند خود به تعلیم همه اسماء (همه علوم) به انسانها میپردازد. (قرآن، سوره: البقره، آیه: ۳۱) و در جای دیگر خداوند به انسانهای زنده میفرماید، بیائید تا شما را زنده کنم (زنده گی جاوید روحانی) (قرآن، سوره: الأفعال، آیه: ۲۴) و آیات و احادیثی که به استعدادهای فطری انسان برای ادراک همه علوم (شرح نهج البلاغه، جلد ۴، ص: ۱۱۶). و قطعی بودن معاد و زندگی جاویدان او اشاره و تصدیق می نماید بیش از حد تواتر و تضمین است و جزء معتقدات قطعی اسلامی است.

با توجه به مطالب اجمالی فوق، ملاحظه می شود، که اولاً هویت انسان، استعدادها و جهت و غایت تکاملی او راه جز خداوند متعال، کسی نمی تواند به صورت جامع و مانع و خطاناپذیر تعریف نماید و دوماً هیچکس مانند خداوندی که در مواجهه با عالم و آدم خود را رحمان و رحیم معرفی می نماید و با ارسال ده ها هزار پیامبر و نبی و حتی به قیمت شهادت آنها، اراده خود را به سعادت و کمال انسان اثبات نموده است، نمی تواند مدعی انسان دوستی و انسان محوری باشد. (نمودار شماره- ۷)

نمودار شماره- ۷- مغالطه در طرح تضاد بین انسان محوری (اومانیسیم) با خدا محوری (تئیسیم)

نوع مغالطه	تکنه اول	تکنه دوم	رمزگشایی و ارائه راه حل
تضاد بین (انسان محوری) با (خدا محوری)	۱- انسان با چه تعریفی؟ ۲- در اساطیر موهوم یونان باستان، خدایان در مقابل انسان ها معرفی شده اند. ۳- مسیحیت کلیسایی، دوچار انحراف و تحریف در حوزه انسان شناسی شده است.	۱- خدا با چه تعریفی؟ ۲- اساطیر یونان باستان جزء ادیان موهوم و مشرکانه اند. ۳- مسیحیت کلیسایی، دوچار انحراف و تحریف در حوزه خداشناسی شده است.	۱- از منظر اسلامی، خدای توحیدی با دو صفت بارز (الرحمن) و (الرحیم) یعنی رحمت و مهربانی، نسبت به انسان ها معرفی شده است. ۲- در قرآن خداوند، خود معلم انسان معرفی شده و همه علوم را (بالقوه) به انسان آموخته است. ۳- در قرآن، خداوند به انسانی که به حیات حیوانی زنده است، می فرماید، بیاید تا شما را به حیات جاودانی برسانم. ۴- بنابراین با توجه به شناخت کامل خداوند از استعدادهای بالقوه و بالفعل انسانها و با توجه به صفات رحمت عام و رحمت خاص او نسبت به انسان ها، هیچ کس نمی تواند بهتر و بیشتر از خداوند، دوستدار انسان ها و تکامل و سعادت آن ها باشد.

۸- طرح تضاد بین جهانی بودن یا بومی بودن

در بررسی این مغالطه ابتدا باید پرسید، جهانی بودن یا بومی بودن با چه مفهومی؟

۱- اگر جهانی بودن یا بومی بودن به مفهوم پذیرفتن اندیشه‌ها و اعتقادات نظری و عملی باشد، به تعداد ادیان و مکاتب فلسفی دیدگاه‌های مختلف و متضاد فکری و اعتقادی وجود دارد، بنابراین باید پرسید، کدام دین؟ یا کدام مکتب فلسفی؟ در عین حال می‌دانیم در گزاره‌های نظری و احکام اولیه عملی، فقط یک گزاره می‌تواند صحیح باشد، بقیه یا ناقص اندو یا باطل. (تسنیم، ۱۳۸۷، ۵۲۱) از منظر اسلامی نیز، همه مکاتب بشری یا ناقص اند و یا منحرف. در میان ادیان الهی نیز فقط قرآن تحریف نشده و به اراده الهی از انحراف محفوظ باقیمانده است. (قرآن، الحجر، آیه: ۹) و سایر ادیان در طول زمان دوچار تحریف شده‌اند.

بنابراین از منظر اسلامی و از بعد (نظری) یعنی شناخت عالم آدم و از بعد (عملی) یعنی احکام اولیه حلال و حرام و ارزش‌های اخلاقی، نه تنها باید جهانی بود، بلکه مکتب الهی، خطاناپذیر و جامع و مانع آن نیز مشخصاً توسط آخرین پیام آور الهی یعنی حضرت محمد(ص) تبیین و با دو مؤلفه (قرآن) و (سنت معصومین(ع)) تشریح شده است. اسلام برخلاف بسیاری از ادیان مانند صهیونیسم دوچار نژادپرستی نشده و همه را به مکتب فطری انسان دعوت می‌نماید.

۲- اگر جهانی بودن یا بومی بودن به مفهوم روش‌ها و سبک‌های عملی و اجرایی برای تحقق ایده‌ها و ایده‌آل‌ها است، از آنجا که شیوه‌های عملی باید مفاهیم فرازمانی و فرامکانی را در کالدهایی تجلی بخشند، که اجزاء و عناصر مادی، صوری، مخاطبین و بهره‌برداران آن وابسته به مجموع شرایط زمانی و مکانی می‌باشند؛ بنابراین در عمل نمی‌توانند، جهانی باشند و باید با توجه به مجموع شرایط زمانی و مکانی، توسط افراد متخصص مورد اجتهاد حرفه‌ای قرار گیرند. گزاره‌های اجرایی و سبک‌های هنری، ذاتاً گزاره‌هایی میان‌دانشی بین مفاهیم کلی و بسیط و شرایط متکثر، متغییر، نسبی و اعتباری بوده و شامل هر دو وجه جهانی و بومی باید باشند.

۳- اگر جهانی بودن یا بومی بودن به مفهوم تکرار و تقلید آثار جهانی و تمدن‌های گذشته باشد و یا در نقطه مقابل خلق آثار که هیچ‌گونه وجه مشترکی با آثار سایر کشورها و تمدن‌های گذشته نداشته باشد، هر دو وجه ناصحیح و ناشایست است. زیرا آثار و فرایندهای انسانی، تجلی ایده‌ها و ایده‌آل‌های بشری است و ریشه در افکار، اندیشه‌ها و نیازهای باطنی انسان‌ها و فطرت الهی یا غرایز حیوانی آن‌ها دارد، که در همه افراد از بعد جهت‌ها و غایت‌ها مشترک است. و در عین حال آثار و فرایندهای انسانی باید در عالم طبیعت تحقق یابد. این عالم، اجزاء و عناصر متکثر آن متغییر و نسبی و کاملاً وابسته به مجموع شرایط زمانی و مکانی می‌باشند، بنابراین باید کاملاً با شرایط محیطی و بومی خود نیز هماهنگ باشند.

بنابراین می‌توان گفت آثار انسانی نظیر فرایندهای هنری، معماری و شهرسازی، از بعد باطنی یعنی مفاهیم، جهت‌ها و غایت‌های آن‌ها باید جهانی و اسلامی، یعنی منطبق با فطرت الهی انسان و بستر ساز سیر متعالی و تکاملی انسان‌ها باشد و از بعد ظاهری یعنی مادی و صوری کاملاً بومی و هماهنگ با مجموع شرایط زمانی و مکانی، اجزاء و عناصر طبیعی و محیط‌های اجتماعی باشد. (نمودار شماره ۸)

نمودار شماره ۸- طرح تضاد بین جهانی بودن یا بومی بودن:

نوع مغالطه	نکته اول	نکته دوم	رمزگشایی و ارائه راه حل
طرح تضاد بین جهانی بودن یا بومی بودن	<p>۱- جهانی بودن از بعد نظری و احکام اولیه عملی.</p> <p>۲- جهانی بودن از بعد سبک‌ها و روشهای اجرایی و کاربردی.</p> <p>۳- جهانی بودن، به منزله تقلید و تکرار آثار دیگران (معاصر یا تاریخی)</p>	<p>۱- بومی بودن، از بعد اعتقادات، اندیشه‌ها و اخلاق بومی.</p> <p>۲- بومی بودن به عنوان سلوک فردی و اجتماعی یا سبک‌ها و روشهای محلی.</p> <p>۳- بومی بودن، به عنوان خلاقیت‌های فردی و ساختار شکن در فرایندهای انسانی.</p>	<p>۱- از بعد نظری و احکام اولیه حلال و حرام (حکمت نظری و حکمت عملی)، از آنجا که در گزاره‌های نظری فقط یک گزاره صحیح و بقیه یا ناقص یا منحرف هستند، و از آنجا که از منظر اسلامی، تمام مکاتب بشری یا ناقص و یا منحرف می‌باشند و سایر مکاتب الهی نیز تحریف شده‌اند، بنابراین از بعد نظری باید اسلامی و جهانی اندیشید.</p> <p>۲- از بعد روشها و سبک‌های اجرایی و کاربردی، باید با حفظ مفاهیم و احکام اولیه عملی که فطری و انسانی است، اجتهاد حرفه‌ای و تخصصی مبتنی بر مجموع شرایط زمانی و مکانی (بومی و محلی) نمود.</p> <p>۳- از بعد آثار و فرایندهای انسانی، بعد باطنی و مفهومی آنها باید مبتنی بر فطرت تعالی جوی و مشترک انسان‌ها بوده و بعد مادی و صوری آن کاملاً هماهنگ با مجموع شرایط زمانی و مکانی باشد.</p>

جمع بندی و نتیجه گیری:

نتایج این مقاله در نمودارهای شماره (۱ تا ۷) اجمالاً ارائه شده است؛ آنچه به عنوان یک جمع بندی کلی می توان مطرح نمود، توجه به این نکته اساسی است، که در جهان معاصر رسانه های وابسته به جریان های سیاسی، با رویکردی کاملاً غیر مستقیم، پنهانی و مکارانه، اندیشه ها و دیدگاه های انحرافی، متعصبانه و باطل خود را، در قالبی به ظاهر لائیک و شبه علمی مطرح می نمایند.

در حالیکه اندیشه ها، نمی توانند بی طرف و لائیک باشند و ذاتاً یا صحیح هستند و یا ناقص و منحرف. بنابراین این رسانه های سیاسی، که اکثراً متعلق به حکومت های سرمایه سالار، نژاد پرست و صهیونیستی هستند، از آنجا که فاقد منطق صحیح و علمی می باشند، مطالب خود را با آب و رنگ فریبنده و در قالب مغالطه های گمراه کننده ارائه می نمایند، تا از آب گل آلود، ماهی بگیرند و اندیشه های کافرانه و مشرکانه خود را به مخاطبین تحمیل نمایند.

رسالت حوزویان و دانشگاهیان در دورانی که از آن به نام تهاجم و شیخون فرهنگی غرب یاد می نمایم در جهت تبیین و تشریح حقایق عالم و آدم، مبتنی بر فرهنگ الهی اسلام، مسئولیتی تاریخی جهانی و آینده ساز است. بیداری اسلامی، که امری تاریخی و جهانی است، از این سرچشمه، سیراب و جوشان خواهد شد. به خصوص دانشجویان عزیز باید با دقت ویژه و تیز بینی عمیق تری محصولات صادراتی و فرهنگی - هنری غرب را مورد ارزیابی و نقد قرار داده و با استقلال فکری، مبتنی بر منابع بسیار معتبری، که بخصوص بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تألیف شده است، عظمت و عمق فرهنگ اسلامی را با فرایندهای خود به نمایش بگذارند.

مابقی خود، استخوان و ریشه ای
گر بود خاری، تو همیشه گلشنی

ای برادر تو همه اندیشه ای
گر بود اندیشه ات گل، گلشنی

منابع و مأخذ

قرآن مجید

- کتاب سلیم بن قیس الہلالی، ۱۴۱۳ قمری نشر الہادی، ج ۲،
خسرو پناہ، عبد الحسین، خلاصہ نظریات آیت اللہ جوادی آملی، فصلنامہ اسراء، سال سوم، شماره ۲،
جوادی آملی، منزلت عقل در ہندسہ معرفت دینی
نہج البلاغہ، علی علیہ السلام، جمع آوری کنندہ سید رضی در قرن چہارم قمری
شہیدمطہری، مجموعہ آثار، جلد ۲۰
امالی شیخ طوسی
مستدرک الوسائل، محدث نوری ج : ۱
شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم غرر الحکم
استادی، رضا؛ شوری در قرآن و حدیث، انتشارات ہجرت، قم، ۱۳۶۰ ش
بحار الأنوار، علامہ محمد تقی مجلسی، جلد ۷۴
تفسیر تستری، سهل بن عبد اللہ تستری، ۱۳۹۳
نہج الفصاحہ مترجم: ابوالقاسم پایندہ، تہران: سازمان چاپ و انتشارات جاویدان، چاپ نهم، ۱۳۵۴
وسائل الشیعہ، شیخ حر عاملی، جلد ۱۲
تسنیم، تفسیر آیت اللہ جوادی آملی، سال ۱۳۸۷